برگزیده رباعیات خیام

در

فانوس خیال

ترجمه رباعیات و گفتار فیتز جرالد درباره زندگی، افکار و فلسفه خیام

(همراه با واژه‌نامه انگلیسی بفارسی)

تألیف و ترجمه: دکتر محمود اعتماد

دکتر محمود عبادیان دکتر در طب و از دانشگاه شیراز است. دوره دانشکده پزشکی تهران را دیده. مدتی سردبیر ماهنامه پزشکی تندرست چاپ تهران بوده است. سال گذشته آیین مغان از صادق هدایت را از فرانسه به فارسی درآورد و منتشر نمود. دو کتاب دیگری که آماده چاپ دارد یکی تاریخ کیمیاگری است که پژوهشی درباره پزشکان ایرانی است که پیشرو شیمی امروز بوده‌اند و دیگری سرگذشت طب. تمامی این کتاب بخط وی نوشته شده است.

شمارهٔ ثبت کتابخانه ملی وزارت فرهنگ و هنر

۱۲۸۵
۵۲/۹/۳

بهاء : پانزده تومان

، چاپخانه موسوی

اسکن شد

برگزیده رباعیات خیام

در

فانوس خیال

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴

ترجمه رباعیات و گفتار فیتزجرالد درباره زندگی، افکار و فلسفه خیام

(همراه با واژه‌نامه انگلیسی به فارسی)

تألیف و ترجمه: دکتر محمود اعتماد

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴

بر نطع زمین مهره که آید به وجود
پرسنده‌ای از فضای نابود بود
فانوس خیال اندرین لحظه رباط
جز چهره‌ی خیام کسی مست ننمود

«رباعی از بهمن امین»

گزینش رباعیات خیام

در نسخه‌های چاپ شده رباعیات خیام که دعوی پیراستن رباعیات سست را نیز دارند رباعیاتی به چشم می‌خورد که انتساب آن به خیام با توجه به روش تفکر فلسفی این فیلسوف بزرگ روا نیست از آن میان می‌توان به رباعی مشهور زیر اشاره کرد:

از قعر گل سیاه تا اوج زحل کردم همه مشکلات گیتی را حل

بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل هر بند گشاده شد مگر بند اجل

که گوینده آن کسی جز بوعلی سینا پزشک و فیلسوف بزرگ دیگری نیست

و یا رباعی زیر که سراینده آن مهستی گنجوی شاعر قرن پنجم هجری است

که در روزگار سلطان سنجر می‌زیسته:

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۶۳۷۴

آن روز که توسن فلک زین کردند   و آرایش مشتری و پروین کردند
این بود نصیب ما ز دیوان قضا   ما را چه گنه قسمت ما این کردند

و نمونه های دیگر . در ترجمه انگلیسی رباعیات خیام توسط فیتز جرالد نیز رباعی که معادل تقریبی آن در زبان فارسی چنین است آمده :

روزیست خوش و هوا نه گرم است و نه سرد   ابر از رخ گلزار همی شوید گرد
فریاد همی زند که می باید خورد (۱)   بلبل بزبان حال خود با گل زرد

(۱) در نسخه های چاپی رباعیات خیام مصراع سوم این رباعی بجای مصراع چهارم نوشته اند که بنظر ما درست نیست زیرا سَرد و گَرد با زَرد هم قافیه است و مصراع سوم رباعی بطوریکه فیتز جرالد نیز اشاره خواهد کرد میتواند از قید قافیه آزاد باشد (۲)

و بنظر میرسد که فیتز جرالد با استفاده از غزل مشهور حافظ با مطلع :

بلبل ز شاخ سرو بگلبانگ پهلوی   میخواند دوش درس مقامات معنوی

رباعی خیام سپس برگردان کرده است[۲]. در زیر رباعی برگردان فیتزجرالد را از
رباعی فوق و ترجمهٔ آن را به زبان پارسی می‌آوریم:

And David's Lips are Lockt, but in divine

High piping Pélévi, with "Wine, Wine, Wine"!

"Red Wine!" the Nightingale cries to the Rose

That yellow Cheek of hers to incarnadine.

ترجمه: «و لبهای داوود با شراب، شراب، شراب بر هم آمد

در مقامات معنوی، به گلبانگ پهلوی

و بلبل بر گل سرخ بانگ زد: شراب سرخ!

و آن گونهٔ زرد سرخ فام گشت.»

داوود پیامبر آوازی خوش داشت و منظور شاعر گویی از لب فرو بستن

وی کنایتی است از مرگ و خاموشی صوت و نوازش.

در یک رباعی اشاره‌ای است به لحن داود است که شاید شاعر انگلیسی آن را خوانده
و از مضمونش بهره گرفته باشد.

با چنگ نشین که ملک محمود این است   ور چنگ بشنو که لحن داود این است
از نامه و رفته دگر یاد مکن   حالی خوش باش زانکه مقصود این است

در این گلچین خیامی اندیشه‌های فلسفی این شاعر بزرگ را با این شرح بررسی می‌نماییم:

۱- فلسفه ذرات خیامی

که صادق هدایت آن را دریافته و در نماد یا Symbole «کوزه» نمودار است
فیتز جرالد با دقیق شدن در این اندیشه خیام سراپا پی به مکتب ذراتی آتومیسم اپیکور
و لوکرسیوس میزند و اشعاری را که مربوط به کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش است
زیر عنوان کوزه نامه Kuza Nama گردآورده که شمار این رباعیات

در چاپ اول فقط از رباعیات خیام ۱۷ رباعی است .

این مسئله که انسان از خاک برآمده و چون خاک می‌شود نوعی گردش حیاتی Cycle Vital است در دو رباعی باز گو میکند و هم افسوس از اینکه کوزه‌گر چرا از انگشت وزیری یا سلطانی کوزه میسازد و یا چگونه کوزه‌گر دهر که در نظر هدایت — دیوانه و یا مخمور است جام لطیف سر ما میسازد و باز بر زمین میزند .

در رباعیات برگزیده ما : هر سبزه که بر کنار جوئی رسته است و این کوزه چون من عاشق زاری بوده است . و در کارگاه کوزه‌گری رفتم دوش . نمایشگر فلسفه خاصی از زیست

۲ـ اندیشه نجومی

در دوایر سپهر ناپیدا ، با گردش چرخ و در جهان فلکی

خیام شاعر خیام فیلسوف ، ریاضیدان و منجم نیز هست و هم زیست که یک رباعی که اندیشه‌های استواری سوی پایان میکشد اگر فکر ما سوی آسمانها کشیده نتوانسته است ما را بجهان اندیشه‌های اصیل خیام رهنمون شود . رباعیات برگزیده ما : گر بر فلکم دست بدی چون یزدان

«این چرخ فلک که ما در او حیرانیم» «در دایرهٔ سپهر ناپیدا غور» «این کهنه رباط
را که عالم نام است» در عین استحکام شعری اندیشهٔ سپهری خیام و تفکر درباب
ستارگان، چرخ فلک، گردش روز و شب و جهان مجرد و نجوم ریاضی و
سرنوشت انسان، بنیاد فلسفی رباعی‌ها را تشکیل داده است.

۴- حیرت فلسفی، سرگشتگی، آگاه از آمدن و رفتن، ندانستن فلسفهٔ بود و نبود
حیرت شاعر مهندس همین این در رباعی بیشتر و دلکشی که بخواهش نوشتن سرچشمه
و در آغاز «فانوس خیال» آمده خیام را «پرسشگر فلسفهٔ بود و نبود» خوانده که این
سخن نتواند حیرت خیامی را به پایان کشد. گروهی سخن‌طرازان پرسش و حیرت
خیام را در زمرهٔ ندانم‌گویان و پیروان فلسفهٔ Agnosticism (لاادریه)
خوانده‌اند. از این نمونه رباعی «آورد به اضطرارم اول به وجود» را آورده‌ایم که گویای
حیرت و سرگردانی خیام از ندانستن جبر زایش و مرگ و زنده بودن و مردن ناخواسته است

۴ - میهن خیام . خیام مرز و بوم خود ایران را دوست دارد و خاطره ایران باستانی و سرفراز نزد وی گرامی است . از اینرو به شاهنامه حماسه ملی ایران وابسته است و از شاهان پیشدادی مانند جمشید ، کیقباد ، کیخسرو ، که هنوز در جهان افسانه‌ای بسر می‌برند و نیز بهرام گور ساسانی - که مرگی عبرت آموز و شگفت داشته - و فردوسی بزرگ نام این پادشاهان را در شاهنامه جاوید ساخته نام می‌برد . خیام افسوس گذشته ایران را میخورد و این نامها که نماد این افسوس از گذشته و نشان و نمونه تمدن باستانی ایران کهن است از سوی برگردان فیتز جرالد این نامهای پارسی بزبان ادب انگلیسی راه یافته . همسفر از این نامهای خاص پادشاهان واژه‌هائی چون نیشاپور زادگاه خیام و نیز تعبیرهای شاعرانه ادب فارسی و در آوردن رباعی به گونه‌ای از شعر انگلیسی است . دختر رز که شاعران پارسی گو هنر رودکی در شعر فارسی و خیام او را ابزار اندیشه و یا بزنی گرفته‌اند تعبیر بسیار زیبائیست که با عنوان

«The Daughter of Vine» ۸ توسط جرالد به شعر انگلیسی راه یافت.

«مادر می را بکرد باید قربان / بچه او را گرفت و کرد به زندان». رودکی

و در یک رباعی منسوب به خیام چنین میخوانیم: امشب می جام یکمنی خواهم کرد / خود را بدو جام
می غنی خواهم کرد / آنگه سه طلاق عقل و دین خواهم گفت / پس دختر رز را به زنی خواهم کرد

و دیگری فانوس خیال که ما نام این کتاب نهاده ایم و در میان مترجمان اروپائی
رباعیات خیام تنها فیتز جرالد است که آن را بدرستی به Magic -
Shadow-Show برگردانیده که کاملا با مفهوم فانوس خیال انطباق دارد و آن را
با چراغ جادو Magic Lantern که نام نمونه امروزیش را پروژکتور نهاده اند اشتباه
نکرده و این دلیل دیگری بر تسلط فیتز جرالد به دقایق زبان فارسی است

۵ طرد افکار خیامی: امام محمد غزالی استاد دانشگاه نظامیه بغداد که از سخنوران و
فقهای بزرگ اسلامی بود و حکم تکفیر بوعلی سینا پزشک و فیلسوف نامی و فارابی فیلسوف

و موسیقی‌شناس بزرگ ایرانی را بخاطر قدیم دانستن جهان و اینکه خداوند
ناظر بر کلیات است نه جزئیات و انکار معاد جسمانی صادر کرد و خود در بسیاری از
مسائل روشن و آشکار مورد اعتراض و تکفیر قرار گرفت. امام محمد غزالی کتابی دارد بنام
شکست فیلسوفان « التهافة الفلاسفه » که در غرب جهان اسلامی آن روز
آندلس "اسپانیا" فیلسوف دیگری بنام ابن رشد - که در اروپای قرون وسطی
Averroes نامیده شده با نوشتن کتاب شکستِ شکست یا :
" التهافة التهافة " آنرا پاسخ داد و به دفاع از فلسفه پرداخت.

کتاب غزالی در حقیقت منشور Manifeste مرگ فلسفه در اسلام بود.

در این مثال مولوی شاعر معروف که یک اندیشمند عرفانی است " زایش ۶۰۴ و مرگ
۶۷۲ هجری" فلسفه را شتر گمگرده ره میزند و فلسفی منطق دان را سوخواری شمارد.

" فلسفی منطقی مستهان گویا " زانکه حکمت همچو ناقه ضاله است."

غزالی با خیام همزمان بود و با داشتن افکار جزمی مشکلات جهان و وجود را در دماغ خود حل کرده و به "کیمیای سعادت" دست یافته" کیمیای سعادت نام کتاب غزالی است که در میان سالهای ۴۹۰ تا ۵۰۰ هجری بزبان پارسی نگاشته شد. ولی خیام با ژرف اندیشی و متانتی که شیوه این فیلسوف بزرگ است و بخاطر حیرتی که در برابر هزاران پرسش بی پاسخ "در جهان آفرینش" دارد اینگونه سلاحهای یقینی افکار جزمی را که از سوی دانایان جهان آنروز عنوان شده، نمی پذیرد. در اشاره به رباعی "با این دو سه نادان که جهان دارانند از جهل که دانای جهان ایشانند خوش باش که از خری ایشان بمثل هرکو نه خر است کافرش میخوانند. که منسوب به بوعلی سینا در بیان رد اتهام تکفیر و تفکر فلسفی اوست." و از سوی دیگر به عقاید خرافی زمانه با حسّی ریشخند آمیز می نگرد.

انتقاد و روش خیام از افکار جزمی و باورهای بی بنیاد در رباعیات برگزیده ما "قومی متفکرند اندر ره دین" و "زان پیش که بر سرت شبیخون آرند"

آمده است. تردیدی نیست مؤلفانی که به گردآوری رباعیات فیلسوف بزرگ
نیشابوری مبادرت ورزیده‌اند گذشته از رباعیات بازاری که در آن اندیشه و فکر
فلسفی وجود ندارد رباعیاتی را که با مشرب خیام هماهنگ یافته و آن‌ها را از استحکام
شعری بهره‌ور دیده‌اند به خیام نسبت داده‌اند. در رباعیات برگزیده که برگردان
انگلیسی شاعر نامی ادوارد فیتزجرالد همراه دارد و ترجمه پارسی این برگردان که نخستین
بار بطرزی که با شیوه دیرینه ادب فارسی نزدیک است ارائه شده ضمن بیان
اصالت متن ۲۰ رباعی خیامی نظر بدان معطوف است که نمونه‌ای از شاهکار برگردان
خیامی بزبان انگلیسی منعکس شود. درباره اهمیت کار این شاعر انگلیسی با آوردن کوتاه سخنی از
زبان مسعود فرزاد نگارشگر خوب ایرانی مرحوم: «برگردان انگلیسی رباعیات خیام توسط فیتزجرالد
پس از ترجمه کتاب مقدس که نمونه فصاحت در زبان انگلیسی شمرده می‌شود زیباترین و
مشهورترین ترجمه از یک اثر شرقی است». دکتر محمود اعتمادی

خیام شاعر و ستاره شناس ایرانی

Khayyam: The Astronomer-Poet of Persia

فانوس خیال ترجمه برگردان انگلیسی معرفی خیام و برگزیده رباعیاتش توسط شاعر نامدار انگلیسی "ادوارد فیتزجرالد" از رهی نخستین چاپ انتشارش بسال ۱۸۵۹ میلادی بیست شمار رباعیات ترجمه شده خیام توسط این شاعر بزبان انگلیسی در چاپهای بعدی از ۷۵ رباعی به ۱۰۱ رباعی افزایش می یابد. درباره خیام و آثارش در زبان فارسی کتابهای چندی انتشار یافته ولی ترانه های خیام شادروان صادق هدایت با رنگ و بوی شاعرانه اش در شمار بهترین جهان بینی فلسفی خیام اثری توفیق آمیز بوده است گوئی مرگ این نویسنده در رباعی زیر که فیتزجرالد در دیباچه نخستش در معرفی خیام آورده با چیره دستی نقاشی شده.

وانگهی این رباعی گواه دیگریست که چگونه جرالد با استادی شعر پارسی را بنظم انگلیسی درکشیده.

گو اینکه ایرانشناس معروفی چون کریستن سن دانمارکی عموماً رباعیاتی را که

در آن نام خیام بعمد شده از آن خیام نمیداند و رابرت گریوز Graves

مترجم اخیر رباعیات استفاده از یک فرهنگ واژه‌های پارسی ـ تازی ـ انگلیسی و

توسط فقیر جبرالله دیهی بزبان آشنائی این شاعر خیامی مشرب انگلیسی بزبان پارسی میراند.

کتابخانه تحقیقی تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

دریکی آن رباعی :

خیام که خیمه‌های حکمت میدوخت

در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت

مقراض اجل طناب عمرش ببرید

دلال امل برایگانش بفروخت

(این رباعی شگفتانه در شعر حافظ با آمدن کلمات . اَجَل . عُمر . اَمَل بترتیب تاثیر داشته :

دلم امید فراوان بوصل روی تو داشت ولی اَجَل به رَه عُمر رهزن اَمَل است.

Khayyám, who stitched the tents of Science 1.

Has fallen in grief's furnace and been suddenly burned

The shears of Fate[2] have cut the tent ropes of his life

And the Broker of Hope has sold him for nothing

در برگردان این رباعی به شعر انگلیسی بجای واژه حکمت، دانش را بکار برده و بجای
واژه اَجَل، سرنوشت «۲» آمده و فیتز جرالد در این رهگذر هم از حیث لفظ و هم
از حیث معنی به برگردان دقیقی از یک شعر پارسی به شعر انگلیسی توفیق یافته است
فیتز جرالد در دیباچه برگردان این رباعیات سرگذشت نسبتاً مشروحی از
خیام آورده که ترجمه آن چنین است :

«عُمر خیام در نیشابور از شهرهای خراسان در نیمه قرن یازدهم میلادی دیده
بجهان گشود و در نخستین چهار دهه قرن دوازدهم میلادی زندگی را بدرود گفت.

سرگذشت پرفروغ زندگیش بطرزی غرابت آمیز با چهره زمانه و سرزمینش
درآمیخته است: یکی خواجه نظام‌الملک وزیر آلب ارسلان و ملکشاه پسر طغرل
که دودمان سلجوقیها را بنیاد کرد، در دورانی که سرانجام اروپا رو به جنگهای صلیبی
گشنیر(؟) و دیگری حسن صباح رهبر فرقه اسمعیلی. بسپر شاعر انگلیسی زندگی
«سه یار دبستانی» را از روی مأخذی که در دست داشته بطرز بازگو میکند
"تاریخ میرخوند" و به معرفی کوتاهی از حسن صباح می پردازد:

حسن در ۱۰۹۰ میلادی دژ الموت را در رودبار میگشاید که سلسله
کوهستانی جنوب دریای خزر است. حسن صباح که در دوران جنگهای صلیبی بنام
"پیرمرد کوهستانها" شهرت یافته انگیزه هراس در جهان اسلام بوده است.

فیتز جرالد واژه Assassin را که در زبانهای اروپائی آدمکش
و تبهکار معنی میدهد از ریشه حشیش میداند (حشاشین در زبان تازی صیغه مبالغه است و واژه

اروپائی از آن گرفته شده منظور آنست که حسن صباح با استفاده از حشیش یاران را از خود بیخود میکرده و در آن حال رؤیا آمیز آنانرا به بهشتی که در آن نغمه چنگ و شراب و ماهرویان بهم اند می‌برده و آنان پس از دیدار این بهشت موعود و خیال انگیز به دستور وی به اعمال تهور آمیزی که در تاریخ ثبت است دست می یازیده اند.)

و سرانجام قتل خواجه نظام الملک وزیر را به فدائیان اسمعیلی نسبت میدهد.

فیتز جرالد آنگاه به سرگذشت حکیم عمر خیام بدینگونه می پردازد:

بنا به توصیه خواجه نظام الملک دربار سلجوقی برای خیام دانشمند در آغاز مستمری منظور میدارد تا بکارهای علمی خویش بپردازد. در روزگار سلطنت ملکشاه. خیام به مرو میاید در حالیکه در علم شایستگی سزاوار تحسینی کسب کرده است و چون ملکشاه تصمیم به پیراستن تقویم میگیرد خیام نامزد انجام این کار علمی میشود و سرانجام به تدوین تقویمی دست می‌یابد که به «تقویم جلالی» موسوم است.

Gibbon میگوید : دقت تقویم جلالی بیشتر از تقویم ژولیانی و هم ارز
با دقت تقویم گرگوری است (ژولیوس سزار قیصر روم در سال ۴۵ پیش از میلاد مسیح
تقویم ژولیانی را پدید آورد که تا قرن ۱۶ مورد استفاده بود . پاپ گرگوار سیزدهم ده روز
به تقویم ژولیانی افزود و پنجم اکتبر سال ۱۵۸۲ را پانزدهم اکتبر حساب کرد و تقویم گرگوری را پدید آورد)

خیام همچنین مؤلف جدولهای نجومی است که به زیج ملکشاهی موسوم گردید
و بتازگی فرانسویان به ترجمه و انتشار رساله جبر خیام که اصل آن بزبان تازیست
مبادرت ورزیده اند . نام شاعرانه (تخلص) خیام معنایش خیمه دوز است و
نشان میدهد که پیشه شاعر خیمه دوزی بوده است . در زبان پارسی برخی شاعران
نام حرفه خویش را بعنوان نام شاعرانه برگزیده اند . مانند عطار که داروگر
و عصار که کارش روغنگری بوده است . (محمد عصار : از افاضل عصر و صنادید
عهد خود بوده و کلامش در نهایت رزانت و متانت بوده است . از تذکره آتشکده آذر)

سپس فیتز جرالد به «نامنامه مردم شرق» تألیف نویسنده فرانسوی دربلو

d'Herbelot اشاره میکند. (بارتلمی دربلو شرق شناس فرانسوی زاده پاریس

۱۶۹۵-۱۶۲۵ میلادی. لاروس.) که زیر نام خیام Khiam

نوشته بوده است: « Philosophe Musulman qui a

vécu en odeur de Sainteté dans sa religion vers

la Fin du premier et le Commencement du Second

Siècle.

(ترجمه از متن فرانسه:

خیام فیلسوف مسلمان که در محیط پارسا منشی در پایان نخستین سده (قرن)

و آغاز دومین سده بدنیا آمد.) فیتز جرالد آنگاه به یادداشت این خاورشناس

می‌افزاید: «هیچیک از این نکات بجز فیلسوف درباره خیام مصداق

نیست.» و سپس ادامه می‌دهد: در سرگذشت مردمان قدیم آمده است که

پاداش فرزانگی، حکیم عمر خیام در سال ۵۱۷ هجری (برابر با ۱۱۲۳ میلادی)
در شهر نیشاپور دیده از جهان فرو بست. وی در دانش همآوردی نداشت و
دانشمند نمونه دوران خویش بود."

نظامی عروضی سمرقندی سرگذشت زیر را برای ما بیان میدارد:

(بجای ترجمه نوشته فیتز جرالد متن اصلی مورد استفاده وی را از چهار مقاله عروضی
کتابی که در حدود ۵۵۰ هجری نگارش یافته در اینجا آورده‌ایم - حکایت هفتم از
باب سوم نجوم. به تصحیح استاد محمد قزوینی)

در سرای امیر ابوسعد جره، خواجه امام عمر خیامی و خواجه مظفر اسفزاری نزول
کرده بودند و من بدان خدمت پیوسته بودم. در میان مجلس عشرت از حجة الحق عمر شنیدم
که او میگفت: "گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان میکند."
مرا این سخن مستحیل (دگرگون) نمود و دانستم چنوئی گزاف نگوید. چون در سنه

شد. من به نیشابور رسیدم چهار سال بود تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود. و او را بر من حق استادی بود. آدینه‌ای بزیارت او رفتم و یکی را با خود ببردم که خاک او را بمن نماید. مرا بگورستان حیره بیرون آورد و بر دست چپ بگشتم. در پایین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده. درختان امرود و زردآلو سر از آن باغ بیرون کرده و چندان برگ شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود. و مرا یاد آمد آن حکایت که بشهر بلخ از او شنیده بودم. گریه بر من افتاد." نیز جایی که سرانجام گور خیام را در نامهٔ کلکته خوانده از زبان نویسنده آن گفتار گوید: «سرانجام گور خیام شرحی‌ست که چیچرو "Cicero" (به تلفظ فرانسوی سیسرون زایش ۱۰۶ و مرگ ۴۳ پیش از میلاد) تواناترین خطیب و حقوق‌دان رومی درباب گور ارشمیدس (به تلفظ یونانی ارخمیدس هندسه‌دان نامی جهان باستان. زایش ۲۸۷ و مرگ ۲۱۲ پیش از میلاد) که در میان گیاهان پنهان بوده نگاشته بخاطر میآورد.

فلسفه و شعر خیام

از دیدگاه شاعر انگلیسی

« هرچند پُرلطف سلطان چون باسوزن بهادری بر خیام فرود میآید . ولی با پروانه اپیکوری* شاعر در اندیشه و گفتار موجب شد که مردم زمانه و سرزمینش به او با نظر تردید بنگرند . میگویند خیام بویژه انگیزه‌ای برای تنفر و هراس صوفیان بوجه زیرا این شاعر فیلسوف کردار آنان را بسیار ریشخند میگرفته است . و چنین پرده رازناک صوفیگری و شناخت ریمانه دین اسلام ، پرده‌ای که خیام نمی توانست در پس آن نهان بماند از چهره صوفیان بر میداشت ایمان‌شان از خیام ضعیف‌تر بنظر میرسید . شاعر پارسی گوئی چون حافظ* که در ایران مانند فردوسی مورد توجه فراوان میباشد ، در حقیقت بسیاری از مایه‌های فکری

خیام را بعاریت گرفته و بر آنها جامه صوفیانه پوشانیده است .

اینگونه تعبیر هم بطلب شاعر و هم برای مردمی که شعرش را می‌خوانند یک اندازه دلپذیر است

(یادداشت : اپیکور * Epicuros فیلسوف یونانی از مردم ساموس زایش ۳۴۱ مرگ ۲۷۰ پیش از میلاد) پیرو مکتب آتومیسم لوکیپوس ۴۴۰ پ.م. و دموکریتوس ۴۲۰ پ.م. در اندیشه اپیکور هر چه خواه مادی و خواه روحانی از ذرات (آتومها) ساخته شده است . آتومها اشکال گوناگون دارند و همه جا پراکنده اند چون کسی بمیرد همانگونه که ذرات تنش آزاد و پراکنده میشود ذرات روحش نیز چنین خواهد شد .

یادداشت : حافظ * درباره حافظ شاعری که از گذرگاه اعتقادات کلامی ادیان و رسم صوفیان گذشته از کوی خرابات سر برآورده و به پایگاه عرفان اوج گرفته و سرانجام به رواق منظر رفعت فلسفه خیام رسیده سخن بسیار گفته اند .

شاعر بزرگی که با افلاکیان در گفت و شنود است و نه با خاکیان.

دم از کنگره عرش میزند صفیر، با بیانی غزل آسا تر حکمت خیامی را برای ما باز میگوید. مؤلف که حاصل کاوش و پژوهش خود را در باب فلسفه خیام فهرست وار در دیباچه این کتاب ارائه داده حافظ بزرگ را می نگرد که چگونه با شور شاعرانه اش درش همراه اندیشه خیامی روانست. اینک نمونه هائی از شعر حافظ :

۱- فلسفه ذراتی و نمای کون خیام در نمای خاک و خشت

بمی عمارت دل کن که این جهان خراب   بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت

۲- اشارت به کهنه رباط خیام نمای جهان قدیم فلسفه اش

در این رباط دو در چون ضرورتست رحیل   رواق معیشت چه سر بلند و چه پست

۳- افسوس بر گذشته ایران کهن در نمای نام شاهان افسانه ایش

بیفشان جرعه ای بر خاک و حال اهل دل بشنو   که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد

قدح بشرط ادب گیر زانکه ترکیبش ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد

سرّ و مجلس جمشید گفته‌اند این بود ☆ که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند

٤ - سپهر خیامی: ستیزه با گردون، از میان برداشتن اساس بی‌اعتقادی به احکام نجوم

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

بگیر طرهٔ مه‌چهره‌ای و قصه مخوان: که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است!

۵ - شوخی با افکار جزمی

من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می زاهدان معذور داریدم که اینم مذهب است

جائی که برق عصیان بر آدم صفی زد ☆ ما را چگونه زیبد دعوی بی‌گناهی؟!

زاهد خام که انکار می و جام کند ☆ پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد.)

برگردیم به بحث شاعر انگلیسی:

۶ - استاد من کاول Cowell که از اطلاع بر دقایق زندگی خیام شاعر

ایرانی‌ها بدو مدیونیم، خیام شاعر و فیلسوف را چه از نظر خصال طبیعی و چه از نظر نبوغ با لوکرتیوس مقایسه می‌کنند. (لوکرتیوس ۵۵-۹۹ پ.م شاعر و فیلسوف رومی پیرو مکتب اپیکور، سراینده منظومه فلسفی "در طبیعت اشیاء" De Rerum Natura که آن را دو قرن پس از مرگ استادش اپیکور نوشته. در نظر وی اپیکور تقریباً عنوان خدائی داشته.) هر دو شاعر و فیلسوف بر محیط زندگی خویش مؤثر بوده، و مردانی تیزهوش نیرومند و از نظر اندیشه و ذهن فرهیخته، با تخیلی ظرافت آمیز و با سینه‌ای آتش افروز، جویای راستی و دلاوری بوده‌اند. خیام و لوکرتیوس - هر دو - در برابر رسوم ریائی و تحجر آن سرزمین خویش و اعتقاد جزمی بدان رسوم و آداب عصیان ورزیده‌اند. ولی بجای آنچه که ویران کرده‌اند، امیدی دیگر پدید نیاورده و راهی روشن نشان نداده‌اند و نیز در عوض آئین کهنه رسمی تازه بنیاد نکرده‌اند. لوکرتیوس با مایه فکری که استادش

اپیکور ساخته و پرداخته با این تئوری دلخوش است که: «جهان ماشین
عظیمی است که برحسب اتفاق ساخته شده و از قانونی پیروی میکند که تراوش
اندیشه هیچ قانونگزاری نیست.» و با همین تئوریست که ناظر درام طبیعت
"ماشین جهان" میگردد. اگر به توصیف عالی که لوکرتیوس از آفرینش مهیج
و جهان را به یک تماشاخانه رومی تشبیه کرده توجه شود خواهیم دید که خود لوکرتیوس
با دیگران در این تماشاخانه نقشی بر عهده دارد و بازتاب دلهره آور پرده‌ای
که میان تماشاگر و خورشید در تماشاخانه رومی آویخته رنگ را از رخسار تماشاگر
و بازیگر - هردو - می پراند. عمر خیام از شاعر و فیلسوف رومی ناامیدتر است و
با آنکه به چنین دستگاه تو در تو و درهم پیچیده‌ای که سرانجامش عدم است با ضرورت
یأس آلود سخت بی اعتناست. خیام با قیافه گرفته و با ریشخند آمیزی به ویرانیها و
و تباهی های جهان می نگرد و در نگرشی سرد و کوتاه حقایقی بر دانش و بینش آشکار میگردد

و در این نگاه ناظر خوشگذرانی را غایت و منظور صرف حیات می‌پذیرد.
نگاه نه راهی که می‌تواند توجه ما را از مسائل شایان تفکری مانند وجود ایزدی، سرنوشت
ماده و روح، نیکی و بدی و بسیاری از اینگونه پرسشها منحرف سازد.
و بنظر خیام این شیوه از تلاش و تکاپو در پیدا کردن پاسخ برای این
سخنان معماگونه منطقی‌تر است. زیرا سرانجام آن چنان تلاش و تکاپوهائی
جز درماندگی چیزی نخواهد بود.

درباره رباعی یا ترانه خیام

رباعی نوعی دوبیتی و یا "چهار مصراعی است" "Tetrastichs" با اوزان
موسیقی اش و هر رباعی قطعه مستقلی Stanza است که چهار مصراع
برابر دارد. هرچند از نظر عروضی وزن رباعی با دوبیتی متفاوت است.
گاهی رباعی در تمام مصراعها قافیه دارد ولی اغلب چنانکه در این برگردان

تغییر کرده‌ام مصراع سوم بدون قافیه است. گاهی وضع رباعی به شعر یونانی Alcaic شباهت پیدا میکند (شعر یونانی یا رومی را با ۱۱ هجا آلکائیک میگویند.) که بنظر میرسد در این نوع شعر آخرین بیت جایگاه فرود موجی از شعر است که به اوج خود رسیده است. ادوارد فیتزجرالد ۱۸۵۹ میلادی

«پس از انتشار برگردان رباعیات خیام توسط فیتزجرالد "رباعیات" جای خود را از نظر ادبی و عروضی در دفتر شعر انگلیسی گشود و بصورت نوعی شعر در ادبیات منظوم انگلیسی رسوخ یافت.»

برگزیدهٔ رباعیات خیام

۲۹

آمد سحری ندا ز میخانهٔ ما
کای رند خراباتی دیوانهٔ ما
برخیز که پر کنیم پیمانه ز می
زان پیش که پر کنند پیمانهٔ ما

Dreaming when Dawn Left Hand was in the Sky
I heard a Voice within the Tavern cry
"Awake my Little ones and fill the Cup
Before Life Liquor in its cup be dry.

۳۰

ترجمه : رؤیا نسبتی در آن زمان که ناهیر(۱)

«دست چپ سپیده و پیام آور صبح» هنوز در آسمان بود

از درون میخانه آوائی برآمد :

کای یاران بپا خیزید ! تا پیمانه‌ها از می لبریز سازیم

پیش از آنکه ساغر عمر از شیرهٔ حیات تهی گردد .

. شاعر انگلیسی ناهیر را به دست چپ سپیده دم تشبیه کرده است.

٣١

چون عهده نمی‌شود کسی فردا را
حالی خوش دار این دل شیدا را
می نوش به نور ماه ای ماه که ماه
بسیار بتابد و نیابد ما را

Ah, Moon of My Delight who know'st no wane
The Moon of Heav'n is rising once again
How oft hereafter rising shall she look
Through this same Garden after me in vain!

۳۲

ترجمه: ای ماه شادی آفرینم که معنی زوال را نمیدانی

ماه گردون دگرباره در آسمان فراز آمد

و پس از من بالا یافتن

چه بسیار در جستجو در این گلزار بگردد.

آن قصر که بهرام دراو جام گرفت
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور میگرفتی همه عمر
دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

They say the Lion and the Lizard keep
The Court where Jāmshýd gloried and drank deep
And Báhrám, the great hunter, the Wild Ass
Stamp o'er his Head, but lies fast asleep.

۳۴

ترجمه: گویند سوسمار و شیر پاسداران کاخی هستند
که جمشید با جبروت در آن سرمست می‌شد
و نیز بهرام آن گورافکن سترگ
که گور او را روزی سرنگون ساخت
و به خواب ابدی فرو برد.

۳۵

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است
در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می‌بینی
دستی است که بر گردن یاری بوده است.

I think the Vessel that with fugitive
Articulation answer'd, once did live
And merry-make; and the cold Lip I kissed
How many Kisses might it take and give.

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴

۳۶

ترجمه : بجای می اندیشم که بارها برلب بروشر

بوسه نهادم ، در آن زمان که می زیست

در آن حال که شادی می انگیخت

و با کلامی برنده و کوتاه پاسخ می گفت

لبی بس که این جام بوسه ها دلم وستاند .

۳۷

این کهنه رباط را که عالم نامست
وآرامگه ابلق صبح و شامست
بزمیست که وامانده صد جمشیدست
قصریست که تکیه‌گاه صد بهرامست

Think in this batter'd Caravanserai
Whose Doorways are alternate Night and Day
How Sultan after Sultan with his Pomp
Abode his destined Hour, and went his way.

ترجمه : بیندیش کاندرین کهنه رباط

که دو درگاهش صبح و شام است

چسان سلطانی از پی سلطانی

با شکوه و جلال خود

در ساعت مقررش درین سرای بیاسود

وآنگاه ره خویش گرفت.

٣٩

هر سبزه که در کنار جویی رسته است
گویی ز لب فرشته خویی رسته است
پا بر سر سبزه تا بخواری ننهی
کان سبزه ز خاک ماهرویی رسته است

And this delightful Herb whose tender Green
Fledges the River's Lip on which we lean
Ah, lean upon it lightly! for who knows
From what once lovely Lip it springs unseen.

۴۰

ترجمه: این سبزه شاد که با رنگ سبز دلفریبش

کنار رودی که بر آن لمیده‌ایم رسته

زنهار بر آن آرام خم شوی

بعلت آنکه کسی آگاه نیست

کاین سبزه نادیده از لبهای ماهروئی

بر دمیده است

۴۱

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود
ور نیک نیامد این صور عیب کراست

None answer'd this; but after Silence spake
A Vessel of a more ungainly Make
They sneer at me for leaning all awry
"What! did the Hand then of the Potter shake

ترجمه: ویکلسر پس از سکوت بسیار سخن آغاز نمود

جز جامی بدقواره

"مرا بخاطر گرایشی که بکژی دارم ریشخند میکنند"

- چرا ؟

آیا خطا بر قلم صنع رفته است ؟!.

* مصراع چهارم در ترجمه چنین است: آیا دست کوزه گر لرزیده؟ والهام

شاعر انگلیسی از حافظ شیرین سخن: شیخ ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد.

آورد به اضطرارم اول به وجود

جز حیرتم از حیات چیزی نفزود

رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود

زین آمدن و ماندن و رفتن مقصود

Into this Universe, and why not knowing

Nor whence, like Water willy-nilly flowing

And out of it, as Wind along the Waste

I know not Wither, willy-nilly blowing.

ترجمه : درون دایرهٔ سپهر ناآگاهی،

ز روی اکراه از تنگنای جهان چو آب روانی ؟

و بیرون زاین جهان،

نمیدانم که چرا ناخواسته چنین باد،

در سراسر ویرانه‌ای وزانم.

۴۵

زان پیش که بر سرت شبیخون آرند
فرمای که تا باده گلگون آرند
تو زر نه‌ای ای غافل نادان که ترا
در خاک نهند و باز بیرون آرند

And those who husbanded the Golden Grain
And those who flung it to the winds like Rain
Alike to no such aureate Earth are turn'd
As buried once Men want dug up again

۴۶

ترجمه: آنانکه زر از دست هشتن نتوانند
وآنانکه همچون باران زر بر باد دهند
وان نهانها چون خاک زر اندوختند
که در خاک روند و دگر بار از خاکشان برنخیزانند

۴۷

آنانکه محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

The Revelations of Devout and Learn'd
Who rose before us, and as Prophets burn'd
Are all but Stories, which awoke from Sleep
They told their Comrades, and to Sleep return'd

ترجمه : زشرق پارسائی علم اندوخته

که در برابر ما قد برافراشت

وز آنگاه چنین پیامبران بسوخت ٭

زینها همه افسانه‌ی سرداران بخواب رفته ایست

که بلی یاران گفتند و در خواب رفتند

شاید اشاره‌ی بمرگ عارف ناکام منصور حلاج شیرازی است که بگفتن اناالحق

بدار آویخته شد و نظری بر این شعر حافظ :

آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

۴۹

در دایره سپهر ناپیدا غور
می نوش بخوشدلی که دور است بجور
نوبت چو بدور تو رسد آه مکن
جامیست که جمله را چشانند بدور

While the Rose blows along the River Brink
With old Khayyám in Ruby Vintage drink
And when the Angel with his darker Draught
Draws up to thee - take that, and do not shrink

۵۰

ترجمه : در آن زمان که گل سرخ در کرانه رود پرپر می‌شود

برخیز و با خیام پیر باده گلگون بنوش

و چون فرشته مرگ جام می سیاهش و بسویت آورد

بگیر! زنهار که در آن حال چهره خویش درهم نسازی

۵۱

ما لعبتکانیم و فلک لعبت باز
از روی حقیقتی نه از روی مجاز
بازیچه همی کنیم بر نطع وجود
افتیم بصندوق عدم یک یک باز

'Tis all a Chequer-board of Nights and Days
Where Destiny with Men for Pieces plays
Hither and thither moves and mates and slays
And one back in the Closet lays.

ترجمه : بر صفحهٔ شطرنگ روز و شب

آنجا که سرنوشت با رُخها به بازی مشغول است،

اینجا و آنجا مهره‌ها را حرکت میدهد

وآنگاه تک تکشان میگیرد و میکشد

و به صندوق عدم میسپارد

۵۳

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش

And strange to tell, among that Earthen Lot
Some could articulate, while others not.
And suddenly one more impatient cried
"Who is the Potter, pray, and who the Pot?"

۵۴

ترجمه: هرچند کاین سخن شگفت می‌نماید
که گوزن‌ها خموش و گویا باشند.
لیک نابهنگام گوزنی بی‌شکیب
خروشید که "هان! گوزن کیست و گوزن چیست؟!"

۵۵

جامی است که عقل آفرین می‌زندش
صد بوسه ز مهر بر زمین می‌زندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

Another Said "Why, ne'er a peevish Boy'
Would break the Bowl from which he drank in Joy
Shall He that made the Vessel in pure Love
And Fancy in an after Rage Destroy!"

ترجمه : دیگری بسخن درآمد

که هرگز کوزه‌گری بجاز جامی را که با شادی ازآن

نوشیده است نمی‌شکند

ولی آنکه جامی را با عشق پاک و هوس ساخته

از خشم سر به نیست میکند.

۵۷

این چرخ فلک که ما دراو حیرانیم

فانوس خیال ازاو مثالی دانیم

خورشید چراغدان و عالم فانوس

ما چون صوریم کاندرو گردانیم

For in and out, above, about, below

T's nothing but a Magic Shadow-Show

Play'd in a Box whose Candle is the Sun

Round which we phantom Figures Come and go.

ترجمه : درون و بیرون ، اینسو و آنسو در زبر و زیر

غیر از نمایش فانوس خیال چیزی نیست .

نمایشی در جعبه‌ای که شمع نورافشان آن خورشید است

و گرداگردش پیکرهای شبح آسای ما که می‌آئیم و می‌رویم

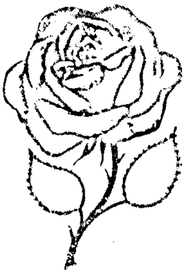

۵۹

گر بر فلکم دست بُدی چون یزدان
برداشتمی من این فلک را ز میان
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی
کازاده بکام دل رسیدی آسان

Ah, Love! Could you and I with Fate conspire
To grasp this sorry Scheme of Things entire
Would not we shatter it to bits and then
Remould it nearer to the Heart's Desire

ترجمه: بلی عشق تواند بود که من و تو و سرنوشت بهم آییم

وآنگاه به تحول نظم آراسته اشیاء دست یازیم

آیا نتواند بود که نظم را برهم زنیم

و از نو هماهنگ "با آرزوی دل" در قالب آوریم.

۶۱

یکچند بکودکی باستاد شدیم
یکچند زاستادی خود شاد شدیم
پایان سخن نگر که ما را چه رسید
از خاک برآمدیم و بر باد شدیم

Myself when young did eagerly frequent
Doctor and Saint, and heard great Argument
About it and about: but evermore,
Came out by the same door as in I went.

ترجمه: در جوانی مرا با اشتیاق با عالمان و پارسایان حشر و نشری بود

و به استدلال کبیر آنان گوش فرا میدادم ولی سرانجام دریافتم:

« از آن در که درآمدم برون رفتم » (۱)

۱ - رابرت گریوز شاعر انگلیسی بر فیتزجرالد خرده گرفته که « از آن در که درآمدم برون رفتم » ترجمه درست « از خاک برآمدیم و بر باد شدیم » نیست. باید گفت ابهام شاعرانه جرالد که گردش در مضامین رباعیات خیام است مفهوم از خاک برآمدیم را بر رباعی صوفیانه ای که بخطا بخیام نسبت داده‌اند برده و در آن سروده: I came like Water and like Wind I go: یعنی چون آب برآمدم و چون باد میروم » در عوض از مصرع چهارم همان رباعی صوفیانه برای برگردان مصرع چهارم این رباعی یعنی « از خاک برآمدیم و بر باد شدیم » سود جسته. اینک آن رباعی صوفیانه:

« بازی بُدم پریده از عالم راز شاید که رسم من از نشیبی به فراز
اینجا چو نیافتم کسی محرم ساز زان در که درآمدم برون رفتم باز »

۶۳

قومی متفکرند اندر ره دین
جمعی بگمان فتاده در راه یقین
می ترسم از آنکه بانگ آید روزی
کای بیخبران راه نه آنست و نه این

Alike for those who for To-Day prepare
And those that after a To-Morrow stare
A Muezzin from the Tower of Darkness cries
"Fools! your Reward is neither Here or There."

ترجمه : هم آن کسان که در تدارک امروزند

وهم آنانکه بر طلیعه فردا نظر دوزند

مؤذن از دژ تاریکی فریاد میزند

کای بی‌خردان پاداش شما نه اینجا و نه آنجاست .

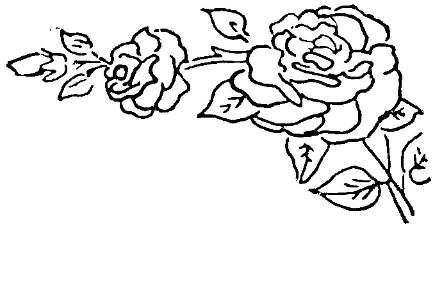

۶۵

گر آمدنم بمن بدی نامدمی
ور نیز شدن بمن بدی کی شدمی
به زان نبدی که اندرین دیر خراب
نه آمدمی نه بدمی نه شدمی

What, without asking, hither hurried whence
And without asking, wither hurried hence!
Another and another cup to drown
The Memory of this Impertinence.

ترجمه: ناپرسان که از کجا بدینجا شتافته

و ناپرسان که زین پس بکجا می‌شتابد

جامی در پی دیگر جامی

تا خاطره چنین گستاخی‌ها را بزداید.

۶۷

هنگام صبوح ای صنم فرخ پی
بر ساز ترانه‌ای و پیش آور می
کافکند بخاک صد هزاران جم و کی
این آمدن تیرمه و رفتن دی

And look - a thousand Blossom with the Day
Woke and thousand scatter'd into Clay
And this Summer Month that brings the Rose
Shall take Jámshyd and Kaikobád away.

ترجمه : وهزاران شکوفه‌ها بنگر که با دمیدن روز

سر از خواب برمی‌دارند،

وهزاران در خاک پراکنده می‌شوند

واین تیرمهی که گل سرخ می‌پرورد

جمشید و کیقبادها در خاک خواهد برد

"پایان"

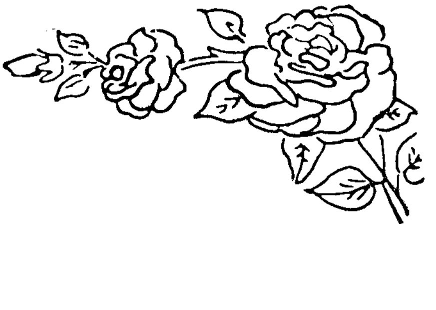

واژه نامه

انگلیسی بفارسی

A:
Abode آسودن - above بالا again دوباره

alike بمانند alternate پی در پی angel فرشته

another دیگری answer پاسخ argument استدلال

asleep درخواب awake بیدار awry کژی

B: Bahrám بهرام گور batter'd کهنه، فرسوده

before پیشتر below زیر bit ریز ریز کردن blossom

شکوفه blowing پرپر شدن bowl جام break شکستن

brink کرانه رود burn سوختن bury بخاک سپردن

C: Candle شمع Caravanserai کاروانسرا (دنیا)

Chequer-board پهنه شترنگ (شطرنج) Closet صندوق

(اتاقک) Cold سرد Comrade یار Conspire

کنکاش (توطئه) Court دربار (کاخ) Cry فریاد Cup ساغر

D: darkness تاریکی darker تیره‌تر dawn سپیده

day روز deep ژرف delightful شادی‌آفرین

desire آرزو destined مُقدّر destiny سرنوشت

destroy نابود کردن devout پارسا Doctor عالِم

door (way) در (درگاه) drank نوشید draught

نوشاک draw up دراز کردن drink نوشیدن dry خشک

dug up کَندن . E : eagerly از روی اشتیاق entire تمام

Earthen Lot ز جنس گل یا کوزه evermore همواره، هَمیشه

کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۷۱۳۷۴

F : fallen افتاده fancy هوس fast زود Fate

سرنوشت figure پیکر first نخستین flowing روان

flung بخشم رفته fool نادان fugitive گریزنده و ناپایدار، کوتاه و دربدر

G : garden باغ give دادن glory شکوه جبروت

golden زرین grasp چسبیدن، چنگ زدن great بزرگ

green سبز grief اندوه.

H : hand دست، heard شنیده heart دل

Heaven آسمان، ملکوت hence از این پس herb گیاه

hereafter زین پس hither این سو hope امید، آمال

hour ساعت hunter صیاد، husband آهسته خرج کردن

I : impatient ناشکیبا impertinence گستاخی

J. Jámshyd جمشید Joy شادی into درون

K. Kaikobad کیقباد kiss بوسه (زدن)

know دانستن. L. شناختن lay نهادن

learned علم آموخته life زندگی lion شیر Liquor

نوشابه lizard سوسمار، مارمولک lovely نازنین، دلربا

M. Magic افسون (دروازه مغی) many بسیار

mate مات کردن memory یاد، خاطره merry-

making خوشگذرانی moon ماه (آسمان) month ماه ۳۰ روز

move حرکت دادن Muezzin "مؤذن" "منادی" myself خودم

N. night شب nothing هیچ، عدم Oft گهگاه

old پیر once یکبار others دیگران Peevish

کتابخانه مخصوص
۱۳۷۲

مهره‌های بازی Pieces شبح Phantom لجباز

کوزه‌گر Potter کوزه Pot شکوه و جلال Pomp

پاک Pure پیامبر Prophet تدارک Prepare

پراکندن Scatter همان Same پارسا Saint

لرزیدن Shake دانش Science نقشه، طرح Scheme

گرفته، درهم Shrink مقراض Shear ریز ریز کردن Shatter

Sleep کشتن Slay آسمان Sky خموشی Silence

افسوس Sorry فروخت Sold ریشخند کردن Sneer خوابیدن

Stitch خیره شدن Stare بهار Spring سخن گفت Spake

ناگهان Suddenly داستانها Stories بخیه زدن

خورشید Sun تابستان Summer سلطان Sultan

Take گرفتن Tavern میخانه tent خیمه then

سپس they آنها things اشیا think اندیشیدن

thither آن سو those آنان through درمیان

told گفت tower بُرج turn نوبت "گردانیدن"

Universe سپهر Ungainly زشت

Vessel جام Vintage شراب تاک voice آوا

Wane "نزار، شکسته" want خواستن water آب

When هنگامی که whence از کجا Which که

While مادامی که who! کی Whither به کجا

Wild Ass گورخر Willy-nilly خواهی-نخواهی

Wind باد within درون.